



عاشقانه‌ها

ویس و رامین

فخرالدین اسعد گرگانی

بهردان محبوبه حاجی آقایی

ویراسته مجموعه امینان

نظارت علمی و فنی سیده زیبا بهروز



سرشناسه : حاجی آقای، محبوبه، ۱۳۶۸-

عنوان و نام پدیدآور : ویس و رامین / محبوبه حاجی آقای؛

مشخصات نشر : تهران: گروه مطالعات اندیشه ورزان آریا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰۴ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۷۸-۶۱-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : داستان‌های فارسی — قرن ۱۴

موضوع : 20th century -- Persian fiction

رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ و ۴/۱۴۱۲۴/۱۳ PIRA۰

رده بندی دیویی : ۶۲/۳۸۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۸۲۲۶۲

انتشارات گروه مطالعات اندیشه‌ورزان (آریا)

ویس و رامین

عاشقانه‌ها (۴)

نویسنده : خراشین اسعد گرگانی

برگردد به نشر: محبوبه حاجی آقای

ویراسته: محومه امینیان

نظارت علمی: سید سیده زیبا بهروز

طرح جلد: سید امان نوری جفی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶ - نوبت: بهار

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۱۵۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۷۸-۶۱-۱

تلفن: ۸۸۷۰۰۵۹۶-۸۸۵۵۰۴۰۲

andishevarzan.info@yahoo.com

ارتباط با مشتریان: ۰۹۱۲۳۶۱۷۷۵۳

telegram.me/cafenovel

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست عناوین

سخن ناثر (۹) / مقدمه (۱۱)

مدایح (۲۳):

در ستایش یزدان / شمار اندر ستایش محمد مصطفی (ع) / اندر ستایش سلطان ابوطالب طغرل
بک / گفتار اندر ستایش نواب به ابونصر منصور بن محمد / گفتار اندر گرفتن سلطان شهر
اصفهان را / گفتار اندر ستایش عبدالوافتح مظفر / برون آمدن سلطان از اصفهان و داستان
گوینده کتاب

آغاز داستان ویس و رامین (۱۹):

نظاره کردن ماهرویان در بزم شاه موید / خواستن موید شهر را و عهد بستن شهر با
موید / گفتار اندر زادن ویس از مادر / پروردن ویس و رامین به خوزان به نزد دایگان / نامه
نوشتن دایه نزد شهر و کس فرستادن شهر به طلب رسیدن شهر ویس را به ویرو
و مراد نیافتن هر دو / آمدن زرد پیش شهر به رسولی / سخن رسیدن ویس از زرد و جواب
شنیدن / بازگشتن زرد از پیش ویس به موید / خبردار شدن مرید از خواستن ویرو ویس را و
رفتن به جنگ / آگاه شدن ویرو از آمدن موید بهر جنگ / اندر صفت جنگ موید و ویرو /
هزیمت شدن شاه موید از ویرو / آمدن شاه موید به گوراب به جهت ویس / رسول فرستادن
شاه موید نزد ویس / جواب دادن ویس رسول شاه موید را / بازگشتن رسول شاه موید از نزد
ویس / مشورت کردن موید با برادران بهر ویس / نامه نوشتن موید نزد شهر و فریفتن به
مال / صفت آن خواسته که موید به شهر فرستاد / اندر صفت شب / رفتن موید در دز و بیرون
آوردن ویس را / آگاهی یافتن ویرو از بردن شاه ویس را / دیدن رامین ویس را و عاشق شدن
بر وی / رسیدن شاه موید به مرو با ویس و جشن عروسی / آگاهی یافتن دایه از کار ویس
و رفتن به مرو / جواب دادن ویس دایه را / پاسخ دادن دایه ویس را / آرایش کردن دایه ویس
را و صفت او / اندر بستن دایه مر شاه موید را بر ویس / به غایت رسیدن عشق رامین بر
ویس / دیدن رامین مر دایه را اندر باغ و حال گفتن / فریفتن دایه ویس را به جهت رامین /
اندر باز آمدن دایه به نزدیک رامین به باغ / دیدن ویس رامین را و عاشق شدن بر او / رفتن

دایه بار دیگر به پیش ویس و حال گفتن / رسیدن ویس و رامین به هم / رفتن ویس و رامین به کوهستان نزد موبد / آگاه شدن شاه موبد از کار ویس و رامین / بازگشتن شاه موبد از کوهستان به خراسان / رفتن ویس از مرو شاهجان به کوهستان / رفتن رامین به همدان به جهت ویس / آگاه شدن موبد از رفتن رامین نزد ویس / رفتن موبد از خراسان به جانب همدان / پاسخ فرستادن ویس و پرو پیش موبد / سرزنش کردن موبد ویس را / فراخواندن موبد به آتشگاه و گریختن ویس و رامین به ری / گردیدن شاه موبد به گیتی در طلب ویس / نامه نوشتن رامین به مادر و آگاه شدن موبد / آگاهی دادن مادر موبد را از ویس و رامین و نامه نوشتن به رامین / نشستن موبد در بزم با ویس و رامین و سرود گفتن رامین به حال خود / آگاهی یافتن موبد از قیصر روم و رفتن به جنگ / بردن شاه موبد ویس را به دژ اشکفت و صفی دژ / خبر رفتن رامین از ویس / زاری کردن ویس از رفتن رامین / آمدن رامین به دژ اشکفت و توان ویس / آمدن شاه موبد از روم و رفتن به دژ اشکفت دیوان نزد ویس / مویه کردن شهر و شهر / بد / جواب دادن موبد شهر و را و گفتن از لت کردن ویس و دایه / سپردن موبد ویس را به دایه / آمدن رامین در باغ / آگاهی یافتن موبد از رامین و رفتن او در باغ / بزم ساختن موبد در باغ / سرود گفتن رامین گوسان / مثل زدن گوسان رامین / نصیحت کردن «به گوی» را به ویس / آمدن شاه موبد ویس را و سرزنش کردن / پاسخ دادن ویس موبد را / رفتن رامین به گوراب و رفتن ویس / رفتن رامین به گوراب و دیدن گل و عاشق شدن بر وی / عروسی کردن رامین با گل / آشفته شدن گل از گفتار رامین / نامه نوشتن رامین به ویس و یی زاری نمودن / رسیدن پیک رامین به مرو شاهجان آگاه شدن ویس از آن / رفتن دایه به گوراب نزد رامین / بیعت کردن ویس از فراق رامین / نامه نوشتن ویس به رامین و دیدار خواستن

آغاز ده نامه (۲۸۳) :

نامه نخست: در صفت آرزومندی و درد جدایی / نامه دوم: دوست را به دیدن و خیالش را به خواب دیدن / نامه سوم: اندر بدل جستن به دوست / نامه چهارم: خشنودن و بودن از فراق و امید بستن بر وصال / نامه پنجم: اندر جفا بردن دوست / نامه ششم: اندر نواختن و خواندن دوست / نامه هفتم: اندر گریستن به جدایی و نالیدن به تنهایی / نامه هشتم: اندر خبر دوست پرسیدن / نامه نهم: در شرح زاری نمودن / نامه دهم: اندر دعا کردن و دیدار دوست خواستن / صفت درود و تمام شدن ده نامه / فرستادن ویس آذین را به رامین / مویه کردن ویس بر جوانی رامین / سیر شدن رامین از گل و یاد کردن عهد ویس / گفتن رفیقا حال رامین با گل / رسیدن آذین از ویس به رامین / پاسخ نامه ویس از رامین / آگاه شدن ویس از آمدن رامین / رسیدن رامین به مرو نزد ویس

سخن‌نشر

آثار منظوم ادبیات کهن پارسی، در پرتو آینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ ناب انسانی، وحدانی و الهی مردمان ایران زمین همواره برشمار از جذابیت شنیدن و روایت‌خوانی بوده است و بزرگانی چون فردوسی، مولانا جلال‌الدین محمد رومی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری و دیگران در آثار خود چشمه‌های فیاض این نگاه را بازآفرینی کرده‌اند و با ظرافت و شیرینی شکرشکن زبان فارسی بدان پرداخته‌اند. در واقع این ظرافت طبع و سخن‌سنجی بی‌نظیر، در کنار روایت‌ها و حکایات عاشقانه و عامیانه، سبقتی ماندگار و جذاب از همنشینی قرم و محتوا را خلق کرده است.

ناشر با حفظ این اندیشه، در مجموعه حاضر برگردان آثار این بزرگان از نظم به نثر را تنها جهت روان‌خوانی و پیوستن مخاطب به اقیانوس پرگهر فرهنگ و ادب این سرزمین و البته امکان ترجمه‌ای سهل و به دور از تحریف به سایر زبان‌ها تدارک دیده است. در این مهم، بازنویسان متون کوشیده‌اند با توجه دقیق به کیفیت فرم و

محتوا، نوعی از نثر را پدید آورند که هم برخوردار از حسن کلام و ادب پارسی بوده و هم فهم معانی بس پیچیده و دشوار را برای نسل امروز ممکن سازد. با سپاس ویژه از تمامی عزیزان گرانقدری که ناشر را در انجام این مهم یاری کرده‌اند و با طلب همت از خواننده‌ی محترم که در این زمانه، سرمایه‌ی امیدبخش نشر مکتوب محسوب می‌شود؛ ان شاءالله بتوانیم برگرفته‌ای از این گنج مکتوب را به دل‌های پرمهره علاقه‌مندان و دوستداران هدیه دهیم.

در پایان شاید است از زحمات سرکار خانم محبوبه حاجی آقایی که منظومه‌ی جذاب «ویس و رامین» خوالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم هجری را به نثر روان و شیوای ادبی برگزیده و بازنویسی کردند، سپاسگزاری کنیم. همچنین سرکار خانم معصومه امینیان جهت ویرایش ادبی و محرابی اثر و نیز سرکار خانم دکتر سیده زیبا بهروز جهت نگارش مقدمه و نظارت علمی و فنی بر این مجموعه قدردانی می‌باشند.

در ارائه‌ی این اثر از راهنمایی‌های استادان احمد یگرمی در دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌های تهران و اصفهان بهره برده‌ایم که در همین آما سپاسگزاریم. بدون تردید، اگر در سایه لطف حضرت حق و تلاش‌های بی‌وقفه‌ی بدی می این عزیزان نبود، اثر حاضر به ثمر نمی‌رسید. امید است که تدوین و انتشار این مجموعه شاهد کارهای منظوم فارسی به نثر با همکاری صمیمانه‌ی این دوستان و دیگر افراد علاقه‌مند تداوم یابد و بر موانع و کاستی‌ها بیش از پیش غالب و فایق شود.

گروه مطالعات اندیشه‌ورزان

امیر شهریار امینیان

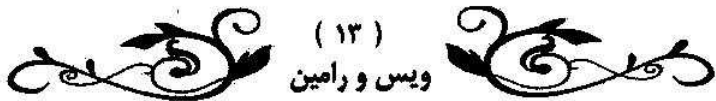
مقدمه

منظومه عاشقانه ویس و رامین هرچند متعلق به قبل اسلام و دوران اشکانی است، نمونه اعلای مدرنیته است. وقتی هنر کلاسیک گنجایش پذیرش روح مطلق را که رسالت اصلی اوست ندارد، هنر مدرن شکل می گیرد. این اثر با این وصف، عرصه ظهور سبک رمانتیک می شود و شخصیت و فردیت قهرمان را می پذیرد و در برابر بزرگترین موانع قرار می دهد. آن را برمی کشد و بر قلعه فروافتادگی ها می نشاند. اما این داستان به گونه ای تازه رمانتیک است؛ نخست به این دلیل که نمودهای مبارزه برای رسیدن به معشوق در آن پررنگ تر است، دوم آنکه این مبارزه چندجانبه است و نه تنها مبارزه با رقیب ابرقدرتی چون شاه را شامل می شود بلکه مبارزه با تمام مظاهر و موانع اجتماعی و رسوم بی پایه و اساس را نیز در بر می گیرد که هریک

سدی در برابر اراده مصمم عاشق ایجاد می کنند و از همه مهم تر شخصیت پویا و فعال این داستان نه پهلوان است نه رب النوع و نه اسطوره بلکه دختری است که بر سر او پیمان ناجوانمردانه بسته شده است.

این اثر افزون بر آنکه داستانی شاد و زنده از ماجرای کامیابی ها و ناکامی های در جهان دلداده است که وقایع در آن به شیوه ای طبیعی و واقعی به تصویر کشیده شده است، استان نام انگیز و تأسف بار پادشاهی است که بی اراده پای در مسیری می نهد که جز سنگ نایب و خارهای خلدۀ نکوهش و ریگ سوزان خواری ندارد. تراژدی شاه موبد را نیز در این صحنه ها را به نمایش درمی آورد که خواننده با تجسم ذهنی آن دچار تأسف اندوزی نامی از سرنوشت انسانی اسیر و درمانده می شود که همگی غرور و وجاهت و عزت و جاه خود را از کف داده و همچنان به قعر می رود. این داستان همچنین نمایش غلبۀ قدرت ناموزون طبیعی بر هر آن چیزی است که با سرشت طبیعت ناسازوار است و اراده ای خلاف اراده را اعمال می کند؛ خواه پادشاه باشد خواه سنت.

ویس دختر شهرو به تنهایی همه چیز و همه کس را به مبارزه می کشد و با اصرارهای دایه که همه حرف ها و اعمالش با منطق متفاوت و آزاد ویس مطابق نبود، با زرد برادر شاه موبد که پیام آور جنگ بود، با شاه موبد و سماجت های خودخواهانه اش، و با رامین یگانه عشقش که زمانی را به دور از او با گل همنشین می شود. ویس شخصیت نیرومند و در عین حال، پراحساس این داستان نقطه اتکایی است که همه چیز را بر مدار خود می گرداند و قدرت واقعی فرد و احساسات درست و برحق را نشان می دهد.



به درستی که عشق و دلدادگی و یزگی دیرین انسانی و کجاوه پرشکوه مرکب
تعالی است. در گذر روزگاران و دگرگونی‌های زمان تنها عشق است که چون
خورشید پرنورتر از همیشه می‌تابد و بی‌کم و کاست گرمی‌بخش کالبد فروختگان و
فرزنده جان فسرندگان است. عاشقانه‌ها و سروده‌های عشقی همگی با نوای زندگی
منوایند و با شور و مستی هستی دمساز. این منظومه‌های زیبا و پراحساس به سان
طوفان نوایر می‌تند مهر و عطوفت با ظرافت‌ها و طراوت‌های جوانی جلابخش
روان‌های پیر سر تنه‌ها. در حلقه‌خوبرویان و جلوه‌فروشان این سروده‌های نغز، اثر
زیبای ویس و رامین، چون سحرهای درخشان بر تاج عشق نمایان است. این داستان
لطیف و ماجرای واقعی از نهضت طبیعت انسانی سر برآورده است و ناگزیر در اعماق
دل او نیز فرو می‌نشیند.

ویس و رامین این دو عاشق پیشه بی‌پرا و دیار صمیمی هر چه را که چون علف
هرز بر سر راه رشد و رویش و قد برافراشتن آن‌ها تا رسیدن به اوج یکی شدن سر
در می‌آورد، بی‌رحمانه از ریشه برمی‌کنند و گام‌های پریشان عشق، خود را استوارتر از
همیشه بر زمین می‌کوبند و سرانجام با بال‌های محبت و وف در آسمان شکوه وصل
به پرواز در می‌آیند. آن‌ها چون پروانه‌های نازک خیال آزاد و رها گاه به دور و گاه
به هم نزدیک می‌شوند و بر روی هر گلی به بازی عشق و شادکامی می‌نشینند و باز
سر مست از باده‌ پر جوش عیش و نوش برمی‌خیزند و رقص کنان در فضای نامتناهی
پر می‌کشند.

ویس زاده شهر روی خوبرو دختری زیبا و با کمالات است. با شاه موید خودخواه و
خودکامه آنقدر ناسازی و بدمهری در پیش می‌گیرد تا او را از پای می‌افکند و با عیسه.

خود، رامین همسر می‌شود. ماجرای این دو عاشق آن گونه که در داستان ساخته و پرداخته شده است، در ادب فارسی بی‌نظیر است و نمونه‌ی اعلای تلاش‌های نستوه عشاق دل‌خسته در راه رسیدن به وصال است.

ز نسی‌نامه و آثار فخرالدین اسعد گرگانی

فخرالدین اسعد گرگانی از افراد تحصیل کرده و مهذب زمان خویش و از شاعران دوره سلجوقیان معاص با طغرل بیک بود. طغرل و برادرش چغری با جلب حمایت خلفای عباسی از سمرقند و آنکر ترکمن تشریف و لوا یافتند؛ این قوم قبلاً به ماوراءالنهر کوچ کرده بودند. ابتدا بن‌خوار حاکم غزنویان از آن‌ها مرتع و پایگاه گرفتند؛ ولی پس از مرگ محمود غزنوی به سمرقند برخواستند و در جنگی سرنوشت‌ساز که در زندان مرو اتفاق افتاد، مسعود را شکست دادند و او را واداشتند تا به هند بگریزد. طغرل و برادرش در این زمان با جلب حمایت خلفای عباسی به امارت خراسان رسیدند و در مراحل بعد خوارزم، گرگان، طبرستان و سیستان را نیز به تصرف خویش درآوردند و زمینه تشکیل یک امپراطوری بزرگ را فراهم کردند. مال‌های بعد با جلوگیری از سقوط بغداد و نجات دولت عباسی از دست فاطمیان، حرانه تا آستانه فتح بغداد پیش آمده بودند، طغرل سلجوقی بیش از پیش نفوذ و قدرت می‌یابد (میرباقری فرد و دیگران، ۱۳۸۹: ۴).

فخرالدین اسعد در این دوره اوج قدرت طغرل سلجوقی که دربار غزنویان نیز رونق نداشت، در فتح اصفهان با این سلطان سلجوقی همراه می‌شود و زمانی که طغرل به قصد گسترش متصرفات خود به سوی همدان و بغداد رفت، فخرالدین اسعد در

اصفهان نزد عمید اصفهانی خواجه ابوالفتح مظفر ابن محمد نیشابوری که از طرف طغرل حکومت اصفهان را در دست داشت، می ماند. وی به خواست و ترغیب همین حاکم داستان ویس و رامین را در حدود سال ۴۴۶ هـ ق در هشت هزار بیت و در قالب مثنوی به فارسی دری به نظم می کشد:

مر یک روز گفت آن قبله دین
که میگوید چندی سخت نیکوست
بگفتم کان حدیثی است زیاست
ندیدم زان نکوتر داستانی
ولیکن پهلوی باشد زیباست
نه هر کس آن زبان نیکو بخواند
فراوان وصف هر چیزی شمارد
که آنکه شاعری پیشه نبوده است
در آن اقلیم آن دفتر بخوانند
کجا مردم در این اقلیم هموار
سخن را چون بود وزن و قوافی
بخاصه چون در او یابی معانی
فسانه گرچه باشد نفز و شیرین
کنون این داستان ویس و رامین
هنر در فارسی گفتن نمودند
پیوستند از این سان داستانی
به معنی و مثل رنجی نبردند

چه گویی در حدیث ویس و رامین
درین کشور همه کس داردش گوش
ز گردآورده شش مسرد داناست
نماند جز به خرم بوستانی
ندانند هر که برخواند بیانش
وگر خواند همی معنی نداند
چرا برخوانی بسی معنی ندارد
ایم چاک اندیشه نبوده است
بدان تا پهلوی از وی بدانند
بوند آن لفظ شیرین را خریدار
نکوتر ز آنکه سخن گزافی
به کار آیدت روزی چون بخوانی
به وزن و قافیه گردد نوآیین
بگفتند این سخندانان پیشین
کجا در فارسی استاد بودند
در و لفظ غریب از هر زبانی
برو زین هر دوان زیور نکردند